**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 012– 14 /06/ 1400 روایات مساله** **/نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

امروز تشییع جنازه مرحوم آیت الله حکیم در نجف است. ان شاء خداوند ایشان را رحمت کند و با اجداد طاهرین ایشان، محشور نماید. ما در سفرهای اربعین خدمت ایشان می رسیدیم و از حضور ایشان کسب فیض می کردیم. بنده سه سفر پیاده روی اربعین مشرف شدم و در هر سه سفر در مدرسه ایشان مهمان بودیم و خیلی لطف و بزرگواری داشتند. علاوه بر آنکه از کتب ایشان بسیار بهره بردم و در درس ها هم اصول و هم فقه، خیلی وقت ها محور مذاکرات ما مباحث ایشان بوده است. ایشان از علمای صاحب نظر در فقه و اصول بودند و نظریاتی داشتند که کاملا مناسب است که در مجال علمی طرح شود و مورد بحث و بررسی قرار گیرد. واقعا رحلت این عالم جلیل القدر ضایعه اسف انگیزی است و حوزه نجف و حوزه های علمیه به طور کلی، یکی از شخصیت های برجسته را از دست داد. ان شاء الله خداوند به حق این ایام که متعلق به حضرت سید الشهدا علیه السلام است، ایشان را مهمان حضرت سید الشهدا قرار دهد و ایشان را از پذیرایی آن بزرگوار بهره مند سازد.

## روایات طهارت خمر

در ابتدای سال تحصیلی امسال چند جلسه ای بحث طهارت و نجاست خمر را ادامه می دهیم.

### روایت هارون بن حمزه غنوی

یکی از روایاتی که برای طهارت خمر بدان استدلال شده، روایت هارون بن حمزه غنوی بود که شهید صدر فرمود: سند روایت به واسطه یزید بن اسحاق ضعیف است. بیان شد: در برنامه اسناد صدوق، با دو مبنا یزید بن اسحاق توثیق شده است. یکی اکثار روایت محمد بن حسین ابی الخطاب است و دیگری روایت جعفر بن بشیر از او. اکثار روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب صحیح است اما به نظر می رسد روایت جعفر بن بشیر صحیح نیست و نمی توان با این طریق یزید بن اسحاق را توثیق کرد. در توضیح باید گفت: روایت جعفر بن بشیر از یزید بن اسحاق تنها در سند بصائر الدرجات ص 235 ح 2 وارد شده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ ابْنِ أَسْلَمَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ يَزِيدَ

در مدینه المعاجز ج 5 ص: 235 ح 1668 و بحار ج 26 ص 139 ح 10 از بصائر الدرجات روایت را نقل کرده و به جای عمران بن یزید، عمر بن یزید است. از متن روایت نیز مشخص است که اسم راوی عمر است. پس عمر بن یزید، صحیح است.

همین روایت در دلائل الامامه ص 280 ح 220 با همین سند وارد شده است ولی به جای ابن اسلم، ابن مسلم است و در آن عمر بن یزید آمده است. در دو آدرس مدینه المعاجر و بحار نیز به نام ابن مسلم از بصائر الدرجات نقل کرده است و در خرائج و جرائح ج 2 ص 732 روایتی را از عمر بن یزید نقل کرده و بعد از آن روایت را اینگونه نقل کرده است:

وَ مِنْهَا: مَا رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْه‏

احتمالا ایشان ابن مسلم را بر محمد بن مسلم تطبیق کرده است و به جای ابن مسلم، محمد بن مسلم آورده است.

این روایت از جهات متعدد، مشکلات و غرابت هایی دارد:

اول: یک مشکل این است که در سند روایت بین محمد بن حسین و یزید بن اسحاق، جعفر بن بشیر قرار گرفته است. یزید بن اسحاق، شیخ مستقیم محمد بن حسین بن ابی الخطاب است و در اسناد بسیار زیادی محمد بن حسین بن ابی الخطاب از یزید بن اسحاق نقل می کند. احتمال جدی وجود دارد که جعفر بن بشیر زائد باشد یا عن قبل از جعفر بن بشیر، مصحف واو باشد. هر یک از این دو احتمال باعث می شود جعفر بن بشیر روای از یزید بن اسحاق نباشد. بعد از مراجعه مشخص شد، غیر از این مورد تنها در یک مورد دیگر، محمد بن حسین بن ابی الخطاب از یزید بن اسحاق با واسطه نقل روایت کرده است. در کامل الزیارات باب 79 ح 1:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏

در سایر موارد، محمد بن حسین بن ابی الخطاب مستقیم از یزید بن اسحاق نقل روایت می کند و به همین دلیل نمی توان روایت جعفر بن بشیر از یزید بن اسحاق را به استناد این سند، اثبات کرد.

دوم: روایت یزید بن اسحاق از ابن اسلم یا ابن مسلم در جای دیگری وارد نشده است. به این معنا که کسی که اسم پدر او اسلم یا مسلم باشد و یزید بن اسحاق از او روایت نقل کند، هیچ نمونه ای ندارد.

سوم: روایت ابن اسلم یا ابن مسلم از عمر بن یزید نیز در جای دیگری مشاهده نشده است.

چهارم: یزید بن اسحاق و عمر بن یزید در هیچ جایی در سند واحد واقع نشده اند.

پنجم: جعفر بن بشیر از عمر بن یزید یکبار مستقیم نقل روایت کرده است که در تهذیب ج 2 ص 51 ح 9 است. به توسط ابان بن عثمان در کافی ج 4 ص 308 ح 2 نقل روایت کرده است. به واسطه ابان در کافی ج 5 ص 321 ح 5 و به توسط حماد بن عثمان در تهذیب ج 1 ص 359 ح 1079 نقل کرده است.

پس سند جعفر بن بشیر عن یزید بن اسحاق عن ابن اسلم یا ابن مسلم عن عمر بن یزید کاملا غریب است و هیچ جای دیگری مشابه ندارد.

به دو روایت برخورد شد که یزید بن اسحاق شِعر عن عباس بن یزید نقل روایت کرده است. خصال، ج 1، ص: 136، ح 151 و معانی الاخبار، ص: 210 که روایت دوم در فضائل الشیعه ص 42 نیز نقل شده است. این احتمال وجود دارد که عمران بن یزید یا عمر بن یزید، تحصیف عباس بن یزید باشد.

البته در متن روایت یا عمر وجود دارد و به همین دلیل احتمال تصحیف عباس به عمر منتفی است و باید عمر بن یزید صحیح باشد.

با توجه به غرائب های متعدد موجود در این سند، این سند قابل استناد نیست و نمی توان با تمسک به این روایت برای اثبات روایت جعفر بن بشیر از یزید بن اسحاق تمسک کرد. البته ما کبرای کلی وثاقت مشایخ جعفر بن بشیر را قبول داریم اما نمی توان با یک روایت غریب، روایت جعفر بن بشیر از یزید بن اسحاق را ثابت گرفت تا به واسطه آن وثاقت یزید بن اسحاق را نتیجه بگیریم.

## روایات نجاست خمر

برای نجاست خمر روایات دیگری نیز وارد شده است.

### روایت علی بن جعفر

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ النَّضُوحِ يُجْعَلُ فِيهِ النَّبِيذُ، أَ يَصْلُحُ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ وَ هُوَ فِي رَأْسِهَا؟ قَالَ:«لَا، حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْهُ»[[1]](#footnote-1)

این روایت بحث سندی دارد که شهید صدر به اعتبار نقل صاحب وسائل از کتاب علی بن جعفر، روایت را تصحیح کرده اند. قبلا اشاره شد این طریق صحیح نیست بلکه روایت به جهت ورود در قرب الاسناد و نقل عبد الله بن حسن، تصحیح می شود. نحوه تصحیح قبلا مورد بحث قرار گرفت.

شهید صدر در مورد دلالت روایت می فرماید: دلالتها واضحه[[2]](#footnote-2)

بنده متوجه نشدم چگونه دلالت روایت واضح است؟ پیش از بررسی دلالت روایت، اشاره ای به بحث فقه الحدیث آن می شود.

#### فقه الحدیث روایت

کلمه نضوح در کتاب العین ج 3 ص 107 و المحیط ج 2 ص 446 به الطیب معنا شده است. در نهایه ابن اثیر ج 5 ص 70 و لسان العرب ج 2 ص 620 ضرب من الطيب تفوح رائحته‏ ترجمه شده است. در مجمع البحرین ج 2 ص 419 نضوح را روشن تر معنا کرده است: و في كلام بعض الأفاضل: النَّضُوحُ طيب مائع ينقعون التمر و السكر و القرنفل و التفاح و الزعفران و أشباه ذلك في قارورة فيها قدر مخصوص من الماء و يشد رأسها و يصبرون أياما حتى ينشر و يتخمر، و هو شائع بين نساء الحرمين الشريفين، و كيفية تطيب المرأة به أن تحط الأزهار بين شعر رأسها ثم ترشرش به الأزهار لتشتد رائحتها. نوعی عطری بوده که به مو زده می شود اما به نحوی که همراه با خرما، آب می ریختند و این خرما به مرور تبدیل به خمر می شده است. مرحوم سید علی خان مدنی که در منطقه مدینه نیز بوده است، در الطراز الاول ج 5 ص 73 می نویسد: و النَّضُوحُ- كصَبُورٍ- من الطِّيبِ: ما يُنْضَحُ به أَي يُرشُّ، أَو ما تفوحُ رائحتُه، و ضربٌ منه معروفٌ، و هو الّذي تسمِّيه أَهل مكَّة النَّقع، أَي المنقوعَ ظاهرا این همان تعبیری است که بعض الافاضل دارند و به وسیله خرما انداختن تولید می شود.

در روایات دیگری هم اشاره به نضوح شده است. در روایت عمار بن موسی عن ابی عبد الله ع دارد:

سئلَ عَنِ النَّضُوحِ الْمُعَتَّقِ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ حَتَّى يَحِلَّ قَالَ خُذْ مَاءَ التَّمْرِ فَأَغْلِهِ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَا مَاءِ التَّمْرِ[[3]](#footnote-3)

به این معنا که پس از ثلثان کردن، عملیات دیگر را بر ماء تمر ایجاد کن.

روایت دیگری که احتمال دارد در همین مورد باشد، این روایت است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ النَّضُوحِ قَالَ يُطْبَخُ التَّمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَاهُ وَ يَبْقَى ثُلُثُهُ ثُمَّ يَمْتَشِطْنَ.[[4]](#footnote-4)

يَمْتَشِطْنَ به این معناست که خانم ها با آن، مو را شانه می کنند.

#### دلالت روایت

اصل تقریب استدلال به روایت این است که گویا مسلم است که مشکلی که نماز خواندن در عطری که در آن شراب به کار رفته وجود دارد، تنها نجاست است و مشکل دیگری در آن وجود ندارد. اما این مطلب روشن نیست. همچنانکه در برخی روایات دیگر مانند اکتحال به کحلی که در آن شراب به کار رفته نیز اشاره شد، شاید در این کحل نتوان نماز خواند هر چند نجاست نیز نداشته باشد. شاید اصل استفاده از شراب در عطری که با آن سر را شانه می کنند، ذاتا اشکال داشته باشد. از برخی از روایات استفاده می شود که مورد بحث بوده است که بعدا به آن اشاره خواهد شد.

به هر حال این احتمال وجود دارد که شارع مقدس نماز خواندن در عطری که در آن شراب به کار رفته شده را جایز نداند و باید این عطر از بدن برود و تا وقتی این عطر در بدن هست، نمی توان با آن نماز خواند.

حال اگر مسلم باشد که نماز خواندن در آن جایز است، روایت قرب الاسناد را می توان حمل بر کراهت کرد و دلالت واضحی ندارد.

به هر حال، نضوح عطری است که در آن شراب به کار رفته است. به روایت دیگری در ارتباط با نضوح اشاره می شود.

مُحَمَّدٍ عَنْ عَيْثَمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ نِسَاؤُهُ قَالَ فَشَمَّ رَائِحَةَ النَّضُوحِ فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا نَضُوحٌ يُجْعَلُ فِيهِ الصَّيَّاحُ (الضیاح) قَالَ فَأَمَرَ بِهِ فَأُهَرِيقَ فِي الْبَالُوعَةِ.[[5]](#footnote-5)

مرحوم مجلسی ذیل روایت درباره ضیاح و صیاح توضیحی داده و ترجیح داده نسخه صیّاح صحیح است. ضیاح آبی است که با شیر مخلوط شده است ولی صیاح، عطری است که با آن عطر سر را می شستند تا معطر شود. به نظر می رسد، صیاح با روایت تناسب بیشتری دارد. مرحوم مجلسی می نویسد:

و في بعضها بالصاد المهملة، و هو ككتان عطر أو عسل و هو ما تجعله المرأة في شعرها عند الامتشاط، و هو أظهر.[[6]](#footnote-6)

در این عبارت، عسل آمده است اما غِسل صحیح است. غِسل، وسیله ای بوده که با آن شست و شو می شده است. اصل عبارت عطر او غِسل در قاموس آمده است. در تاج العروس ج 4 ص 131 عبارتی مفصل تر نقل شده است:

و من المَجاز: غَسلَتْ رأْسَها بالصَّيَّاح. الصَّيَّاح، ككَتّان: عِطْرٌ أَو غِسْلٌ، بالكسر، من الخَلُوق و نَحْوِه، كقولِهم: عَجَّتْ له رِيحَة

عبارت غَسلَتْ رأْسَها بالصَّيَّاح. از اساس البلاغه ص 367 گرفته شده است.

غِسل یا غِسله وسیله شست و شوی سر بوده و مایعی بوده که با آن سر را می شستند تا سر معطر و خوش بو شود.

مراد از نضوح در روایت مورد بحث، نضوح شایع است که از آب خرما استفاده می شده و این آب خرما در اثر ماندن غلیان پیدا می کرده و تبدیل به شراب می شده است که نمی توان از آن استفاده کرد.

روایت محمد بن عیثمه شبیه روایت قرب الاسناد است و امکان دارد به آن نیز استدلال شود. به این بیان که امام علیه السلام دستور دادند نضوح در بالوعه ریخته شود. ممکن است گفته شود: امر امام علیه السلام نشانگر این است که نضوح نجس است.

اما از نظر دلالی، روشن نیست علت امر به القای آن در بالوعه، نجاست نضوح باشد بلکه شاید استفاده از عطری که در آن خمر به کار رفته حرام یا لا اقل مکروه بوده و امام علیه السلام برای جلوگیری از این عمل حرام یا مکروه، امر به ریختن عطر در بالوعه داده باشند.

به این نکته نیز اشاره شود که این بحث بین علما وجود دارد که آیا می توان از عطری که از شراب درست شده، استفاده کرد؟

مرحوم شیخ ابتدا روایت عثیمه را نقل می کند:

عَنْ عُثَيْمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ نِسَاؤُهُ قَالَ فَشَمَّ رَائِحَةَ النَّضُوحِ فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا نَضُوحٌ يُجْعَلُ فِيهِ الصَّيَّاحُ قَالَ فَأَمَرَ بِهِ فَأُهَرِيقَ فِي الْبَالُوعَةِ.

و پس از آن می نویسد:

وَ أَمَّا مَا رَوَاهُ- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَلِيٍّ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: دَخَلَتِ الْجُوَيْرِيَةُ وَ كَانَتْ تَحْتَ عِيسَى بْنِ مُوسَى عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع- وَ كَانَتْ صَالِحَةً فَقَالَتْ إِنِّي أَطَّيَّبُ لِزَوْجِي فَنَجْعَلُ فِي الْمُشْطَةِ الَّتِي أَمْتَشِطُ بِهَا الْخَمْرَ وَ أَجْعَلُهُ فِي رَأْسِي قَالَ لَا بَأْسَ.

فَلَا يُنَافِي الْخَبَرَ الْأَوَّلَ لِأَنَّهُ مَحْمُولٌ عَلَى الْمَعْنَى الَّذِي رَوَاهُ‏ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ النَّضُوحِ قَالَ يُطْبَخُ التَّمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَاهُ وَ يَبْقَى ثُلُثُهُ ثُمَّ يَمْتَشِطْنَ.[[7]](#footnote-7)

مرحوم شیخ استفاده از خمر حتی در شانه کردن را حرام می داند و روایت علی واسطی را حمل بر آب خرمایی کرده که ثلثان شده است. بنده در مقام بررسی صحت و سقم حمل شیخ طوسی نیستم.

باید دقت داشت: از روایت عثیمه استفاده نمی شود که استفاده از نضوح حرام است بلکه می تواند مکروه باشد. همچنین امکان دارد همانگونه که استفاده از عطری که همراه با خمر است، حرام یا مکروه است، نماز خواندن با عطر ممزوج با خمر نیز حرام یا مکروه باشد.

در نتیجه نمی توان به این روایت بر نجاست خمر استدلال کرد.

#### روایات بئر

روایت دیگری پیش از این روایت وجود دارد که مناسب بود ابتدا مورد بحث قرار گیرد. این روایت، روایات بئر است که از آنها استفاده می شود برای استفاده از بئری که خمر در آن ریخته شده، باید نزح صورت گیرد.

مانند روایت کردویه:

عَنْ كُرْدَوَيْهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْبِئْرِ يَقَعُ فِيهَا قَطْرَةُ دَمٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسْكِرٍ أَوْ بَوْلٍ أَوْ خَمْرٍ قَالَ يُنْزَحُ مِنْهَا ثَلَاثُونَ دَلْواً.[[8]](#footnote-8)

شهید صدر در اشکال بر استدلال به این روایات می فرماید:

و قد تقدمت بعض المناقشات بشأن استفادة النجاسة من روايات النزح في بحث الميتة فلاحظ.[[9]](#footnote-9)

در فایلی که آقای جواهری فرستادند، اشکالات دیگری غیر از اشکالات شهید صدر وارد شده که در مواردی که شیء قطعا نجس نیست، امر به نزح شده است. پس نزح دلالت بر نجاست ندارد.

در جلسه آینده درباره این روایت بحث خواهیم کرد.

1. قرب الاسناد، ض: 225، ح 878 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث فی شرح العروه الوثقی؛ ج 3، ص: 337 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الاحکام، ج 9، ص: 116، ح 502 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب الاحکام، ج 9، ص: 123، ح 531 [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی، ج 6، ص: 429 [↑](#footnote-ref-5)
6. مرآه العقول، ج 22، ص: 297 [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذیب الاحکام، ج 9، ص: 123 [↑](#footnote-ref-7)
8. تهذیب الاحکام، ج 1، ص: 242، ح 698 [↑](#footnote-ref-8)
9. بحوث في شرح العروة الوثقى؛ ج‌3، ص: 337 [↑](#footnote-ref-9)